

واحد‌های مختلف دولت در ارتباط بودند. شخصیت‌های اسلام‌گرا مانند نامق کمال، ضیا پاشا، سعید حلیم پاشا و محمد عاکف ارسوی بازیگران تأثیرگذار در بالاترین سطح دولتی یا سیاسی بودند. اسلام‌گرایان این دوره دو هدف عمده داشتند. هدف اول حفاظت از الگوی دولت قدرتمند و حامی اسلام، که در امپراتوری عثمانی تجسم یافت، در برابر تهدیدات بود. هدف دوم پاسخ‌گویی به تأثیرات روانی ناشی از نهادها و تأثیرات جدید فکری، فرهنگی و اجتماعی است که توسط غرب‌گرایی تحمیل شده بود.^۸ از نظر فرهنگی، دیدگاه اسلام‌گرایان که افکار خود را در مجلاتی مانند سبیل الرشاد و صراط مستقیم بیان می‌کردند پس از ۱۸۶۷ در دوره عبدالحمید دوم به ایدئولوژی رسمی دولت تبدیل گردید. دولت با این ایدئولوژی سعی در حفظ و تحکیم نفوذ خود در جهان اسلام داشته است. با این حال، نهضت اسلام‌گرایی عثمانی به دلیل گسترش اندیشه‌های روشنگری اروپا در میان نخبگان فرهنگی، سیاسی و نظامی عثمانی، مطالبات و اقدامات مسلمانان عرب برای جدایی از امپراتوری و به علت اینکه که اسلام‌گرایی عمدتاً در سطح یک پروژه دولتی باقی ماند شکست خورد.^۹ اسلام‌گرایان عثمانی اگرچه پس از سلطان عبدالحمید دوم به حیات فرهنگی و اجتماعی خود ادامه دادند، اما نتوانستند از فروپاشی و تجزیه امپراتوری عثمانی تحت رهبری انجمن اتحاد و ترقی سکولار و ناسیونالیست جلوگیری کنند. جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۳ بر روی بقایای امپراتوری عثمانی تأسیس شد که پس از جنگ جهانی اول از هم پاشید. اسلام‌گرایان در حالی با جمهوری جدید ملاقات کردند که ضربه روانی ناشی از ازدست‌دادن یک امپراتوری بزرگ را تجربه می‌کردند. در طول سال‌های تک‌حزبی جمهوری که تا سال ۱۹۵۰ ادامه داشت، ماهیت مدرنیزاسیون با هدف اصلاح دولت در دوره عثمانی تغییر کرد و یک مدرنیزاسیون و مهندسی اجتماعی از بالا به پایین و تحمیلی تحت رهبری آتاتورک آغاز شد. به گفته ماردین، پدر علوم اجتماعی ترکیه، روندی از خود-استعماری (self-kolonizasyon)، که در

اجتماعی و سیاسی شکل گرفته در مدرنیته است. حدود افق سنت، که اساس اسلام‌گرایی را تشکیل می‌دهد و محتوا تولید می‌کند، تقریباً توسط پارادایم مدرن تعیین و هدایت می‌شود. بنابراین، اولین عاملی که در شکل‌گیری ماهیت اسلام‌گرایی ترک تعیین‌کننده بوده است سنت و تجربه زیسته اسلامی در آناتولی است. منظور ساختار سیاسی و اجتماعی‌ای است که در فضای آمیخته با باورها و ارزش‌های اسلامی در آناتولی پدید آمده است. جامعه خودمختار-مذهبی و دولت قدرتمند جهادگر دورکن این ساختار هستند. از سوی دیگر، سه تحول کلان غرب‌محور که از زمان تنظیمات به وجود آمدند به عنوان متغیرهای مدرن در شکل‌دادن به ماهیت اسلام‌گرایی ترک ایفای نقش کردند. آنچه در واقع ماهیت اسلام‌گرایی ترک را تعیین می‌کند تعامل و رابطه دیالکتیکی بین این متغیرها است. سه تحول کلان مورد اشاره عبارت‌اند از مدرنیزاسیون، فضای ایدئولوژیک جنگ سرد و جهانی شدن. اسلام‌گرایی با وجه سنتی خود با این سه فرایند کلان روابط تقابلی یا تعاملی برقرار کرده و با آثاری که در هر دوره به صورت نظری و عملی تولید کرده ماهیت خود را به صورت امواج گوناگون شکل و نشان داده است.

مدرنیزاسیون و موج اول اسلام‌گرایی

اسلام‌گرایی به عنوان یک جنبش فرهنگی و سیاسی در تاریخ معاصر ترکیه برای اولین بار در اواسط قرن نوزدهم ظهور کرد. این جریان، که اولین موج اسلام‌گرایی است، در واکنش به مدرنیزاسیون و اصلاحات تحت تأثیر تمدن غرب، که در نیمه اول قرن نوزدهم در امپراتوری عثمانی آغاز شد، به وجود آمد. جنبش مدرنیزاسیون دو دوره زمانی متفاوت با دژ و ماهیت مختلف، یعنی دوره عثمانی و دوره جمهوری ترکیه، را در بر می‌گیرد. به همین دلیل موج اول اسلام‌گرایی نیز به خودی خود اسلام‌گرایی دوره عثمانی و اسلام‌گرایی دوره جمهوری را پوشش می‌دهد. اسلام‌گرایان عثمانی بیشتر یک قشر نخبه بودند که در داخل بوروکراسی دولتی قرار داشتند یا به نحوی با

سیاسی جدید، که از مرکز به پیرامون به صورت سلسله‌مراتبی گسترش می‌یافت، عناصر تداوم تاریخی در هویت سیاسی، فرهنگ سیاسی و نهادها را با گسست ریشه‌ای روبه‌رو کرده است. تنش بین این گسست تاریخی رادیکال که مبنای ایدئولوژیک نظام سیاسی جدید را فراهم می‌کند و عناصر تداوم تاریخی که همچنان بر جامعه تأثیر می‌گذارد و از دوره‌های سلطه گذشته الهام می‌گیرد عامل اصلی متمایزکننده فرهنگ سیاسی ترک از جوامع دیگر است. از این حیث، ترکیه پس از ازدست‌دادن رابطه تقابلی خود با تمدن غرب تنها جامعه‌ای است که، از نظر هویت، فرهنگ و نهاد‌های مبتنی بر نظام سیاسی در دست نخبگان سیاسی‌ای که اراده پیوستن به این تمدن را از خود نشان داده‌اند، گسست تاریخی کاملی را تجربه کرده است. ترکیه، علی‌رغم انجام فداکاری‌هایی که این گسست تاریخی ایجاد می‌کرد، نتوانست متناسب با پیشینه تاریخی خود جایگاهی ارجمند در سلسله‌مراتب دولت‌ها به دست آورد و مدام توسط دایره تمدنی‌ای که قرار بود به آن ضمیمه شود مورد طرد و اهانت قرار گرفته است. این طرد و اهانت منجر به عکس‌العمل زیرساخت روان‌شناختی قوی حافظ و نگهدارنده عناصر تداوم تاریخی، یعنی ظهور اسلام‌گرایی، شده است.^۷

در نتیجه این شوک روانی آسیب‌زا، جنبش اسلام‌گرایی متولد شد. به این معنا می‌توان گفت که دو متغیر و عنصر، یکی سنت و دیگری مدرنیته، در پیدایش نهضت اسلام‌گرایی مؤثر و تعیین‌کننده بودند. اندیشه و منابع کلاسیک اسلامی و تجربه زیسته اسلامی در آناتولی تحت حاکمیت ترک‌ها نمایانگر جنبه سنتی اسلام‌گرایی ترک است. از سوی دیگر، اسلام‌گرایی ترک، از آغاز تنظیمات تا اکنون، با استفاده از برخی فرم و اشکال تمدن غرب، در برابر خود تمدن غرب ایستادگی کرد و از این حیث حداقل در سطح پارادایم و شکل تحت تأثیر مدرنیته قرار گرفته است. این نیز جنبه مدرن اسلام‌گرایی ترک را نشان می‌دهد. در این راستا، اسلام‌گرایی به معنای امروزی دارای ویژگی ایدئولوژیک است و پاسخ واکنشی به تحولات کلان فرهنگی، اقتصادی،

فشار برای ایجاد فرهنگ سیاسی جدید که از مرکز به پیرامون به صورت سلسله‌مراتبی گسترش می‌یافت، عناصر تداوم تاریخی در هویت سیاسی و نهادها را با گسست ریشه‌ای روبه‌رو کرده است.